

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۲ (پیاپی ۳۴)، تابستان ۱۴۰۲

صص: ۱۶۱-۱۴۷

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

منشآت معتمدالدوله، مقامه‌ای در دوره‌ی قاجاریه (بررسی و تحلیل ویژگی‌های مقامه در منشآت معتمدالدوله)

سید محسن مهرابی

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

چکیده

توجه به نثر هنرمندانه و کوشش برای اظهار فضل و هنر در نوشتن، از دیرباز، موجب به‌کارگیری صنایع ادبی و واژگان مهجور و متروک در آفرینش متونی ادبی شده است که نوعی از آن با عنوان مقامه شناخته می‌شود. پس از انتشار نخستین مقامه‌ها در زبان فارسی، این گونه‌ی ادبی از سیطره موضوعات معدود و محدود بیرون آمد و در مواردی عنوان مقامه نیز از آن گرفته شد؛ اما مختصات و ویژگی‌های آن در قالب عناوینی نو ادامه یافت. یکی از گونه‌های نثر فارسی که نویسنده در آن مانند مقامه در پی هنرنمایی و آفرینش اثری ادبی است، منشآت و نامه‌نگاری است که منشآت فرهاد میرزا معتمدالدوله یکی از نمونه‌های آن در عصر قاجار است. در این پژوهش به شیوه تحلیلی-توصیفی به جست‌وجوی ویژگی‌های مقامه در منشآت فرهادمیرزا و بررسی پیروی او از ویژگی‌های این گونه‌ی ادبی در نگارش منشآت خواهیم پرداخت. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که فرهادمیرزا در منشآت با به‌کارگیری صنایع ادبی و خلق نثر فنی و استفاده از لغات مهجور و متروک، مانند مقامه‌نویسان پیشین به اعنات و لزوم مالایلم می‌پردازد و از سجع و واژگان تازی در جملات فارسی نیز بهره می‌گیرد. در برخی از عبارات هم، معنا و مفهوم جمله را فدای لفاظی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان منشآت او را یکی از واپسین نمونه‌های مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی دانست.

واژگان کلیدی: فرهاد میرزا، قاجار، منشآت، نثر فنی، مقامه

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶

Email: mohsen_mehrabi70@yahoo.com

۱- مقدمه

رایج شدن نثر فنی و انشعاب شاخه‌های مختلف از آن، سبب شد که در دوره‌های متفاوت تاریخ ادبیات ایران، نویسندگان متعدد برای بیان فضل و هنرنمایی خود به این نوع از نثر روی بیاورند. یکی از انواع مهم نثر فنی، که همیشه مورد توجه نویسندگان و اهل ادب بوده، مقامات است. مقامه‌نویسی که از قرن چهارم با بدیع‌الزمان همدانی رایج شد، ابتدا بین خوانندگان و علاقه‌مندان به زبان و ادبیات عربی مورد اقبال قرار گرفت و با مقامات حریری به اوج رسید. بعد از بدیع‌الزمان همدانی و حریری، نویسندگانی چون عبدالله بن حسین البغدادی، عبدالله الادکاو و عثمان بن علی العمری الموصلی مقامه نوشتند.

مقامات عربی دارای ساختار، شخصیت‌ها و موضوعات محدودی بود اما با نگارش مقامات حمیدی، اثر قاضی حمیدالدین حمیدی (متوفی ۵۵۹هـ)، به زبان فارسی، این محدودیت‌ها از بین رفت و علاقه‌مندان و نویسندگان مقامات بدون محدودیت به نگارش این شیوه از متون فنی پرداختند. در دوره‌های بعد، تعدادی از نویسندگان به‌صورت غیرآشکار و غیرمستقیم از مقامات تقلید کردند؛ به این معنی که نام مقامه را بر کتاب خود نمی‌نهادند و یا از موضوعات اصلی مقامه‌نویسی چون گدایی، فریب دادن، قهرمان ثابت، ترفند واحد و... استفاده نمی‌کردند، اما ساختار کلی اثر آن‌ها مطابق شیوه‌های مقامه‌نویسی بود. برخی، گلستان سعدی و بخش‌هایی از بهارستان جامی، روضه خلد مجد خوفی، پریشان قآنی و حتی نامه‌ای از فاضل خان گروسی را نیز مقامه دانسته‌اند و به مقایسه این آثار با مقامات معروف فارسی و عربی می‌پردازد.

تقلید از نثر پیشینیان و توجه به اسلوب‌های اصلی نثر فارسی، در دوره‌های گوناگون ادبیات تغییر می‌کند. بررسی مقامه‌نویسی در این دوره و در آستانه ورود به نثر مدرن و ساده امروزی جنبه‌های مختلف دارد. تجدد در نثر دوره قاجار و به نوعی بازگشت ادبی آن، حرکتی آهسته و تدریجی دارد و برخلاف بازگشت ادبی در شعر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسندگان این دوره مخصوصاً متجددان، شیفته نثر دوره گذشته نیستند؛ اما در مواردی از آن پیروی می‌کنند. با این حال در همین دوره از تاریخ، کسانی هستند که به سبک و سیاق دوره‌های قبل وفادارند. فرهادمیرزا، معتمدالدوله قاجار، یکی از افراد این گروه است که منشآت او دقیقاً یادآور مقامات است و از همین روی در این پژوهش در پی جست‌وجوی ویژگی‌های مقامه در منشآت فرهادمیرزا هستیم.

۱-۱- بیان مسأله

مسأله اصلی این پژوهش بررسی مقدار تأثیرپذیری فرهادمیرزای معتمدالدوله در سبک نگارش نامه‌هایش از مقامه‌نویسی است. چگونگی استفاده از لغت‌های مهجور، شیوه خلق

صناعات ادبی، ارزش‌گذاری لفظ در مقابل معنی، استفاده از واژگان بیگانه چون عربی در نثر فارسی از مواردی است که در سبک نگارش اثر مؤثر است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

پیش از این، پژوهش‌های متعددی درباره مقامات در زبان فارسی نوشته شده است. این پژوهش‌ها بیشتر به سبک مقامه‌ها توجه کرده‌اند و کوشیده‌اند به معرفی کلی و سبک‌شناسانه نمونه‌های بازمانده از این گونه ادبی بپردازند. فارس ابراهیمی حریری، در کتابی با عنوان مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی ضمن بیان پیشینه مقامه‌نویسی در ادب فارسی و نیز عربی، به بررسی سبکی مقامات حمیدی پرداخته و پس از آن تعدادی از مقامات زبان فارسی را برمی‌شمارد. ملک‌الشعرا بهار، در سبک‌شناسی، گفتاری را به مقامه‌نویسی اختصاص می‌دهد و نقش مقامه‌نویسان در تحول ادبیات دری را بیان می‌کند. حسین خطیبی نیز در کتاب فن نثر در ادب پارسی، بسیاری از دیدگاه‌های علمای عرب و فارس را، از گذشته تا به امروز، گردآوری کرده است که خواننده را از مراجعه به دیگر منابع بی‌نیاز می‌کند.

علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، در چند مقاله با دیدی نو مقامات را از جهت شخصیت‌پردازی و جایگاه مقامات در امور اجتماع بررسی کرده است. مقاله وی با عنوان «مقامه‌نویسی بعد از بدیع‌الزمان» اهمیت مقامات در مطالعات اجتماعی - ادبی را بررسی می‌کند. حسن دادخواه و لیلا جمشیدی نیز در سه مقاله جداگانه، مقامات را از لحاظ عنصر گفتگو، عنصر شخصیت و سبک ادبی بررسی کرده‌اند. برای نمونه در مقاله «عنصر صحنه در مقامات حمیدی و حریری» چاپ شده در فصلنامه علمی کاوش‌نامه (۱۳۸۷) میزان موفقیت این دو نویسنده را از لحاظ چگونگی استفاده از عناصر داستانی بررسی کرده‌اند.

این پژوهش‌ها بیشتر به جنبه سبک‌شناسی و ساختاری کتاب‌های مربوط به مقامه پرداخته‌اند و تأثیرپذیری آثاری که عنوان مقامه ندارند ولی از اصول مقامه‌نویسی استفاده کرده‌اند چندان مورد توجه قرار نگرفته است. با این حال اسماعیل شفق و علی آسمند جونقانی در مقاله بررسی ساختار مقامات حمیدی و گلستان سعدی چاپ شده در شماره ۱۲ فنون ادبی (۱۳۹۴) این نوع از تأثیرپذیری را بررسی کرده‌اند. الیاس نورایی نیز در کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (۱۳۹۳) محتوا و ساختار این دو کتاب را با هم مقایسه کرده است. بررسی ارتباط ساختاری بین پیکارسک و نوع داستانی مقامه عنوان مقاله دیگری است از محسن محمدی فشارکی و فضل‌الله خدادادی که در سال ۱۳۹۳ در مجله ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است و نویسندگان این دو نوع ادبی را از نظر سبک و ساختار با هم مقایسه کرده‌اند. همچنانکه ملاحظه می‌شود تا کنون مطالعه موردی‌ای در مورد تأثیرپذیری منشآت از مقامات صورت نگرفته است. به همین علت پژوهش پیش‌رو قصد دارد تا یکی از

نمونه‌های نامه‌نگاری ادبی در دوره قاجار را بر اساس ساختار کلی مقامه‌نویسی بررسی کند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آن‌جا که نامه‌ها بیانگر بخشی از فرهنگ ایران هستند و مسائل تاریخی، سیاسی و اجتماعی را بدون واسطه بیان می‌کنند، نویسندگان آن تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از اصول نگارش ادبی و نثر فاخر، سطح و سبک نگارش اثر خود را تعالی بخشیده تا بهتر و بیشتر در ذهن مخاطب مؤثر واقع شود. با توجه به اینکه مقامه‌نویسی یکی از نمونه‌های اصلی قلم‌فرسایی در ادبیات فارسی و عربی است، نویسندگان منشآت به این نوع ادبی به چشم کتاب درسی و مرجع نگاه می‌کنند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از آنها استفاده می‌نمایند. در این پژوهش کوشش شده با استفاده از روش تحلیل محتوا پس از بررسی منشآت فرهادمیرزای قاجار به استخراج ویژگی‌هایی از آن پرداخته شود که این متن را در زمره مقامات قرار می‌دهد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- منشآت فرهاد میرزای قاجار

فرهادمیرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین‌شاه و پانزدهمین فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، در سال ۱۲۳۳ ه.ق. متولد شد. تحصیلاتش در تبریز بود و در ابتدای حکومت محمدشاه، مسؤل تمشیت امور خوزستان و لرستان شد. وی به هنگام مسافرت‌های شاه، به عنوان نایب‌السلطنه در تهران به امور مملکتی شاغل بود. زندگی او فراز و نشیب‌هایی داشته است. اتهام جاسوسی برای انگلستان و پناهنده شدن به سفارت آن کشور و سکونت اجباری در طالقان و پس از رفع اتهام رسیدن به حکومت خوزستان و لرستان و دریافت لقب معتمدالدوله از ناصرالدین‌شاه از اتفاقات مهم زندگی اوست. وی در سال‌های پایانی عمر در شورای وزارت شرکت داشت و در سال ۱۳۰۵ ه.ق. در تهران درگذشت. (آرین‌پور، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۷)

فرهادمیرزا اهل علم و ادب بود و آثاری نیز در زمینه علوم ادبی و علوم محض تألیف کرده است. آثار قلمی او عبارت‌اند از: منشآت که شامل نامه‌های اوست؛ هدایه السبیل و کفایه الدلیل که سفرنامه حج است؛ زنبیل که به شیوه کشکول شیخ بهایی تألیف شده است؛ قمقام ذخار و مصمصام تبار در مقتل امام حسین (ع)؛ جام جم در جغرافیا و تاریخ؛ نصاب انگلیسی به فارسی؛ فلک السعادة در علم نجوم، کنز الحساب که ترجمه خلاصه الحساب شیخ بهایی از عربی به فارسی است. (معین، ۱۳۷۶: ۱۹۹۶) وی دارای طبع شعر نیز بوده است؛ اما تا کنون دیوانش منتشر نشده و طبق گواهی یحیی آرین‌پور شعرش پرتصنع

و خشک و عاری از ذوق بوده است. (آرین‌پور، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۷)

در نگاهی اجمالی، منشآت فرهادمیرزا در دو بخش وقایع‌نگاری و مکاتبات و مراسلات قابل بررسی است: بخش اول آن بیشتر ارزش ادبی دارد تا تاریخی و هدف نویسنده در این قسمت، قبل از نگارش تاریخ، سخن‌سرایی و پارسی‌گویی بوده است. بخش دوم کتاب به مکاتبات و مراسلات فرهادمیرزا اختصاص دارد. نامه‌های فرهادمیرزا به اعتبار نوع نامه و شخص دریافت‌کننده به دو گروه نامه‌های رسمی و شخصی - غیررسمی قابل دسته‌بندی هستند و از آنجایی که در بررسی حاضر مضمون و محتوای نامه‌ها محل توجه است، به‌طور عمده به تقسیم‌بندی موضوعی آن‌ها اعتنا شده است.

۲-۲- منشآت و انواع آن

منشآت به مجموعه نامه‌های رسمی یا دوستانه‌ای تلقی می‌شود که توسط یک منشی دیوانی یا نویسنده غیر دیوانی نوشته شده است. در حالت کلی و در فن کتابت به کتاب‌های مربوط به آموزش و دستور نگارش نامه یا کتاب‌هایی که شامل نامه باشند منشآت گویند (جهادی، ۱۳۹۳: ۷۷). به طور کلی، نامه‌ها و منشآت را در ادب فارسی، به سلطانیات و اخوانیات تقسیم کرده‌اند.

نامه‌های سلطانی و اخوانی، هر یک به سبک خاصی نگارش می‌یافت و تفاوت میان سبک سلطانیات و اخوانیات، به اندازه‌ای است که ممکن بود افرادی در یکی از این دو نوع استاد باشند و در دیگری ناتوان. مراد از سلطانیات نامه‌های سلطانی، فرمان‌ها و منشورها و نامه‌هایی است که از دربار پادشاهان و سلاطین صادر می‌شده و یا نامه‌هایی که پادشاهان و امرا به یکدیگر و به زبردستان خود می‌نوشته‌اند و یا از زبردستان آنان بدیشان نوشته شده است. اخوانیات نامه‌های محبت‌آمیز و دوستانه‌ای را گویند که طبقات مختلف مردم به یکدیگر می‌نوشته‌اند.

۲-۳- مقامات و مختصات اصلی آن

ملک‌الشعراى بهار در تعريف مقامه می‌نویسد که مقامه مجلس یا جماعتی از مردم است که در آن خطبه یا وعظ و روایتی بیان می‌شود. ایشان معنی اصلی مقامه را مترادف با گاه یا گائنه به معنی مقام موسیقی می‌داند و معتقد است که گاه‌های مذکور با آهنگ موسیقی توأم بوده و اشعار هجایی آن دارای همان موازنه و فواصل و قراین و قطع و سکوتی است که در مقامات عربی هم دیده می‌شود (رک: بهار، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۲۵). حسین خطیبی مقامه را در زمان خلفا به این صورت تعریف می‌کند: «مقامه، در دوره عباسیان جنبه دینی یافت و به احادیث و خطبای گفته می‌شد که در مجالس خلفا ایراد می‌گشت و سپس در معنی مترادف با اشعار و اخبار و تاریخ، استعمال شد. چنانکه مسعودی در مروج الذهب و جاحظ

در بیان و التبیان و ابن قتیبه در الشعر و الشعرا و ابن عبدربه در کتاب العقد و طرطوشی در سراج الملوک و ابن مدبر در رساله العقد آن را در معنی خطابه یا مترادف با شعر و مثل و حکایت و تاریخ، به عنوان یکی از ارکان ادب عرب به کار برده‌اند». (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۴۵) در اواخر قرن چهارم هجری مقامات یکی از متفرعات فن داستان‌نویسی است با این توضیح که در مقامات جنبه‌ی داستانی ضعیف است و نویسنده بیشتر به دنبال آن است که غوامض لفظی و ترکیب‌ها معقد و پیچیده را خلق کند. (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۱۱) دکتر سیروس شمیسا، مقامه‌نویسی را بیان داستان‌های پی در پی با قهرمانی واحد می‌داند که این قهرمان در هر داستان به شکل تازه‌ای نمودار می‌شود و پس از انجام دادن اعمال محیرالعقولی غیب می‌گردد تا در داستان بعدی به هیأتی جدید و کاری نو دوباره ظهور کند. این شیوه از نثر فنی و مقامه‌نویسی حرفه‌ای در قرن چهارم و با بدیع‌الزمان همدانی بنا نهاده شده است. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۹۴) مقامه‌نویسی در ادبیات عرب به همین شیوه رایج می‌شود. یعنی داستانی مسجع و مصنوع با یک راوی و قهرمانی مشخص که در هر داستان به حالتی متفاوت ظهور می‌کند و غالباً تکدی‌گری و فریب مخاطباننش را بر عهده دارد. دو چهره‌ی اصلی این سبک و سیاق، بدیع‌الزمان همدانی و قاسم بن علی حریری هستند. در دوره‌ی سلجوقیان و خوارزمشاهیان به تقلید از نثر عربی استفاده از موازنه، سجع، تکلف و صنایع لفظی به اوج خود می‌رسند. یکی از نمودهای اصلی این‌گونه از نثر مقامه‌نویسی است که مورد توجه نویسندگان این عصر چون قاضی حمیدی قرار می‌گیرد و مقامات فارسی هم نوشته می‌شود. قاضی حمیدالدین در نوشتن مقامات خود دنباله‌رو و مقلد بدیع‌الزمان و حریری است و ضمن استفاده از تکلفات و صنایع لفظی از لحاظ تقلید محتوا و مضامین هم از آنها تقلید می‌کند (انزایی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۰). با این حال ذکر این نکته لازم است که بر خلاف دو مقامه‌نویس قبلی در ادبیات عرب، حمیدی از موضوع ثابت کدیه فاصله می‌گیرد و به موضوعات متفاوتی چون مناظره‌ی بین افراد، توصیف فصول، لغز و معما، مسائل فقهی و عشقی، تفکرات صوفیانه و... می‌پردازد و مجال مقامه‌نویسی را برای دیگران فسحت می‌بخشد. سیوطی نیز مقامه‌نویسی را در موضوعات مختلف از فروع دینی و... به کار می‌برد. مانند مقامه‌هایی در بیان مزیت عطرها، متنوع، گل‌ها، دشنام و یا سرنوشت والدین پیامبر در آخرت (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۳۷). مطابق تعاریفی که گفته شد می‌توان تعریف کلی مقامه را چنین دانست: مقامه، مجلس و خطبه‌ای است که مسجع، مصنوع و متکلف است و در آن نویسنده لفاظی را بر محتوا ترجیح می‌دهد. از موضوعات آن می‌توان به کدیه و گدایی، وعظ، مناظره، توصیف، فلسفه، مذهب و... اشاره کرد. مقامه یک راوی غالباً مشخص دارد که به توصیف رفتار یک قهرمان می‌پردازد. ساختار آغاز بسیاری از مقامه‌ها با یک

عبارت مشخص و از پیش تعیین شده است.

۲-۴- شباهت و تفاوت مقامات با منشآت

مقامه‌نویسی و نامه‌نگاری شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند. موضوع هر دو مشخص است با این تفاوت که نویسنده مقامه بیشتر به موضوعات کلی چون جوانی، فقر، شهر و بلاد و... می‌پردازد در حالی که موضوع نامه‌ها بیشتر مسائل جزئی و گاه شخصی است. نامه‌ها مخاطب مشخص دارند اما مقامات فاقد مخاطب مشخص هستند. از شباهت‌های این دو متن ادبی این است که نویسنده هر دو نوع برای بهتر شدن و ادیبانه شدن متن خود در تلاش است. با این حال در بیشتر موارد، منشی و دبیر محتوای نامه را فدای لفظ آن نمی‌کند و این برخلاف شیوه مرسوم در مقامه‌نویسی است.

۲-۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۲-۵-۱- لغات مهجور

یکی از ویژگی‌های اصلی مقامه‌نویسی استفاده از لغات مشکل است؛ به گونه‌ای که متن دارای غوامض لفظی و ترکیبات پیچیده باشد. یکی از اهداف اصلی نویسنده مقامات، گردآوری الفاظ زیبا و لغات مشکل و تمرینی برای ایراد لغات است (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۱۳). در واقع، نویسنده تسلط خود را به لغت و عبارت‌پردازی به گونه‌ای نشان می‌دهد که ضمن استفاده از واژگان غامض و کم‌کاربرد که برخی از آن‌ها در فرهنگ‌های لغت ضبط نشده‌اند، به خلق نثر فنی و بهره‌گیری از صنایع ادبی نیز توجه دارد. یکی از مواردی که تمایل فرهادمیرزا را به سبک و سیاق دوره‌های پیشین ادب فارسی مشخص می‌کند، استفاده او از لغات قدیمی است که گاه متروک نیز شده‌اند. با توجه به عبارتی که لغت مهجور در آن به کار رفته متوجه می‌شویم که نویسنده جهت خلق یک صنعت ادبی از این لغت‌ها استفاده کرده که به نوعی دلالت بر تسلط او بر لغت دارد.

در بررسی لغاتی که واژه‌های مهجور و یا کم‌کاربرد دارند، عبارت‌های زیر را شاهد می‌آوریم:

- افزاز: منبر. واژه‌ای کم‌کاربرد است. برخی از فرهنگ‌ها آن را ضبط نکرده‌اند و برخی نیز به معنی ادویه آورده‌اند. نویسنده برای ایجاد سجع از این واژه استفاده کرده است.

زیور مزکت و افزاز، داور انجام و آغاز. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۲۱)

- ازم: فرزند. این واژه با این معنی فقط در فرهنگ جهانگیری ضبط شده. در لغت‌نامه‌های

معین و عمید به معنی انگور آمده.

فرزند ارجمند، ازم رزمجوی. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۳۰)

- لرد: میدان اسب دوانی. عبارت دارای صنعت جناس است.
چه هیچ یک مرد لرد و گرد نبرد نبودند. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۳۵)
- برگست: نعوذ بالله. واژه‌ای کم کاربرد است.
برگست این آرزو را چگونه در دل جای توان داد. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۳۷)
- وخ: فوج. این واژه در فرهنگ‌های معین، عمید و غیاث اللغات ذکر نشده اما رضاقلیخان هدایت آن را در انجمن آرا ثبت کرده است.
در چمن کله‌پوش هفتاد وخ سرباز جانباز... (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۴۰)
- کرگ: کرگدن. عبارت دارای صنعت جناس است.
به گرگان زمین که گرگان درنده و کرگان فژغنده را بالان درآورد. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۴۱)
- وهل: خطا کردن. واژه‌ای کم کاربرد است. در انجمن آرا و فرهنگ معین به معنی صنوبر و سروکوهی ذکر شده. غیاث اللغات و عمید آن را ذکر نکرده‌اند. عبارت دارای صنعت جناس است.
عللی و وهلی داشتند. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۵۷)
- شم: نوحه. در فرهنگ‌های معین و عمید به این معنی نیامده. در غیاث اللغات و انجمن آرا به همین معنی آمده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.
پس از این سوگ و شم و سرما و زم. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۳۲)
- شکن: فریب. در غیاث اللغات و معین و عمید به این معنی ذکر نشده اما در انجمن آرای ناصری به نقل از فرهنگ جهانگیری به همین معنی آمده است. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.
شکنی پیشه و ریمنی اندیشه ساخت. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۳۹)
- آلفته: نامراد و پریشان. واژه‌ای قدیمی است که در فرهنگ‌ها آمده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.
با حواسی آلفته و قوای جسمانی آشفته. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۸۹)
- زیف: درم ناچیز. در فرهنگ‌ها به همین معنی و به معنی بی‌ادبی آمده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.
اندوخته دیرین را از نقد و زیف در این رحله الشتا و الصیف... (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۰۲)
- لافظه: قدرت تکلم. این ترکیب در فرهنگ‌ها به کار نرفته. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.
از کثرت لافظه قوت حافظه تمام شد. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۸۱)
- باطر: سرگردان. در فرهنگ‌ها ثبت نشده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

در ظُهر قاطر بدان احمق باطر غیظی کرد.

- مهجت: جان و روح. این کلمه در فرهنگ‌های مورد استفاده در این تحقیق ضبط نشده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

شرحی فرمودند. بر بهجت فزود و غم از مهجت زدود. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۸۷) -
والت: شهرت. در غالب فرهنگ‌ها این کلمه ذکر نشده.

به ملاحظه شوکت و والت دهنده. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۹۷)

- آهوگردان: عیب پوش. آهو را به معنی عیب علاوه بر فرهنگ‌های لغت در متون متعدد هم می‌بینیم اما آهوگردان به این معنی کاربرد ندارد. در فرهنگ معین آهوگردان را کسی دانسته که در عرصه شکار، آهو را به سمت شاه گسیل می‌کند.

کار از آهوگردانی گذشته نوبت اسب‌دوانی است. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

- باقعه: سختی. بعضی از فرهنگ‌های این لغت را نیآورده‌اند. در فرهنگ عمید به معنی زیرک آمده. کلام دارای صنعت جناس است.

بعد از این واقعه خبری از آن باقعه نیست. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۴۴)

همچنان‌که ملاحظه می‌شود فرهادمیرزا در بسیاری از عبارات‌ها از واژگانی استفاده می‌کند که کم کاربرد و در مواردی متروک هستند. استفاده از این واژگان گاه برای ایجاد صنعت ادبی در عبارت است. از میان هفده واژه ذکر شده در این بخش، دوازده کلمه در فرهنگ‌های رایج به کار نرفته‌اند. چهار عبارت دارای صنعت جناس و هشت عبارت دارای صنعت سجع هستند. آنچه حائز اهمیت می‌باشد تسلط نویسنده به لغت جهت خلق نثر فنی است که یکی از ملزومات اصلی نویسندگان نیز است.

۲-۵-۲- واژگان عربی در جملات فارسی

یکی از شیوه‌های نویسنده برای بیان فضل و نیز ایجاد یک متن ادبی با صنایع بدیعی استفاده از کلمات عربی در عبارات فارسی است. در واقع فرهادمیرزا به ضرورت وقت و کلام کلماتی از زبان عربی را در ساختار فارسی به کار می‌برد که در متون فارسی کاربردی ندارند و در صورت استفاده هم فقط در جملات و عبارات‌های عربی به کار می‌روند. به بعضی از این واژگان اشاره می‌کنیم:

- إن شاء الله حکومت حوزه‌ی دیلم و فرضه‌ی عیلم. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

عیلم: دریا / فرضه: بندر. فرضه در فرهنگ‌ها ثبت شده اما کاربرد عیلم به معنی دریا در زبان فارسی نادر است به گونه‌ای که در فرهنگ‌های لغت فرس، قواس، غیاث اللغات، انجمن آرا، معین و عمید ثبت نشده. در فرهنگ عربی لاروس به همین معنی آمده. نویسنده با استفاده از این کلمه مهجور کلام را آهنگین کرده است.

- این لیاپیل قوسی به دلایل حسی. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۴۱) لیاپیل: جمع لیل‌ه و لیل است. در فارسی بیشتر برای جمع لیل از لیاپالی استفاده می‌کنند و به کاربردن لیاپیل به این کاربرد شاذ است. لیاپیل در فرهنگ‌های فارسی ثبت نشده اما در فرهنگ عربی لاروس به کار رفته است. هدف از استفاده این واژه کم کاربرد ایجاد سجع در کلام است.

- یاد و مضان یار و رمضان پار. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۴۴) و مضان: درخشیدن. این کلمه در فرهنگ‌های فارسی غیاث اللغات، انجمن آراء، معین و عمید نیامده. در لاروس و مض به معنی درخشان آمده. شاید کلمه و مضان از ابداعات نویسنده برای ایجاد سجع با رمضان باشد.

- زنود از مرافق و رثوس از عواتق افتاد. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۵۱) زنود: بندهای دست. این کلمه عربی است و در فارسی کاربرد چندانی ندارد. در فرهنگ لاروس جمع زند را به صورت ازناد و زندان آورده و جمع مکسر آن را ذکر نکرده است. کلمه زنود نقشی در ادبی کردن عبارت ندارد.

- در آن اطوار شامخه و انجاد باذخه. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۴۳) باذخ: بلند. در فرهنگ عربی لاروس آمده اما لغت‌نویسان فارسی آن را ذکر نکرده‌اند. - همه فارغ‌البال و رافع‌الحال بودند. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۵۴) رافع: زندگی خوش. فرهنگ‌های فارسی این کلمه را به این معنی نیاورده‌اند اما در فرهنگ لاروس رفع و رفاعه معنی شده است.

- یقین مرضوض خواهد بود نه مرحوض. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۶۰) مرضوض: کوفته شده / مرحوض: شسته شده. فرهنگ‌های فارسی این کلمه را ذکر نکرده‌اند اما رض و رضض در لاروس به همین معنی آمده.

همین کلمات اندک که نمونه‌ای از تلاش‌های نویسنده برای غامض کردن متن و ایجاد صنایع ادبی است نشان از توجه و البته توانایی نویسنده به لغت عربی دارد. استفاده از چنین کلماتی در جملاتی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند متن منشآت را به سوی مقامه سوق می‌دهد.

۲-۵-۳- اعنات در مقامه

گاهی شاعر یا نویسنده به قصد آرایش کلام و یا هنرنمایی ملزم به رعایت یک ویژگی در کلام می‌شود که در اصل لازم نیست و به این گونه خود را به تکلف می‌اندازد. در اصطلاح علم بلاغت و علم بدیع به چنین صنعتی اعنات یا لزوم مالایلزم می‌گویند. التزام، تضییق و تشدید نام دیگر این صنعت ادبی است. (همایی، ۱۳۸۱: ۷۴) این التزام می‌تواند مربوط به

حرف، کلمه یا یک صنعت ادبی باشد. مثلاً شاعری تکرار یک کلمه را در همه ابیات التزام می‌کند یا یک صنعت ادبی مانند جناس تام یا رد الصدر الی العجز را در هر بیت تکرار می‌کند. نویسندگان مقامه نیز که هدف اصلی خود را هنرنمایی قرار می‌دهند، به این صنعت بدیعی توجه دارند. مثلاً حریری دو رساله به نام‌های «الرساله السینیه» و «الرساله الشینیه» دارد که در آن‌ها به معنی واقعی کلمه با الفاظ بازی کرده است و التزام حرف سین یا شین می‌کند و یا عبدالله بن عبدالله الادکاو در کتاب مقامات الحنفی همه جا لغت‌ها را دو به دو جمع کرده است، چنانکه فرق میان آن دو آهنگ و صدا و اماله است. تنها هدف کتاب المقامه الدجیلیه از عثمان بن علی العمری الموصلی بیان فهرستی از فرقه‌های اسلامی است. عبدالله بن الحسین بن ماری البغدادی السویدی در کتاب خود به نام مقامات الامثال السائره التزام به کار بردن امثال را می‌کند (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۳۹).

چنین التزام و اعناتی را در منشآت فرهادمیرزا نیز مشاهده می‌کنیم. او یکی از نامه‌هایش را به نثر فارسی سره می‌نویسد و التزام می‌کند که فقط از واژگان فارسی استفاده کند. مانند این عبارت: «تا جهانست درود بر روان رادش باد که هر یکی اختر سپهر فرهی و مهر چرخ شهی و بهی، بزرگان بروشان و پروردگار سروشانند... ماهش را کژدمی بر سر و شیرش را شگری در بر، با اینکه گلشن با مشگ آغشته و ملش با زهر سرشته... یکی سرواد می‌خواند و از دلبر نوشاد سخن می‌راند که به سروستان هر دمی هزاران سرو چمان و شمشاد نوان می‌نشانند». (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۲۲)

یکی دیگر از شگردهای فرهادمیرزا برای هنرنمایی، التزام به حذف حروف است که به معنی واقعی اعنات و تکلف محسوب است. او در نوشته‌ای التزام به حذف حرف الف می‌کند: «رنج و تب به چند شب، درد و سوز به چند روز؟ شب هجر صبح وصلی مگر در بر نگرفته؟ ز پس تشرین در فروردین گلی نشکفته، نه شگفت که سروی به تذروی خو گیرد و گلی به بلبلی دوستی پذیرد». (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۴۲) حکایت عیادت مرد کر از فرد رنجور که در منشآت ثبت است، حرف ب ندارد. «کری پیش خود تصور نمود و تفکر کرد که عیادت فلان رنجور را نمایم چون پرسش احوال او کنم، پاسخ موافق سؤالی که در خیال من است خواهد داد». (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۴۳) در نامه‌ای دیگر از منشآت، حرف ت را به کار نمی‌برد: «عبدالله مأمون گوید: که در عمر خویش از سخن سه کس سر در پیش افکندم که مجال سخنم نبود. اول آنکه عاملی را به یکی از بلدان روانه نمودم که شهر و بلوک را از عدل و سلوک آباد و خلق را شاد سازد». (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۴۶)

می‌توان چنین گفت که اعنات و لزوم مالایلمز یکی از شگردهای اصلی هنرنمایی و فضل فروشی نویسندگان است که در مقامه‌نویسی به اوج خود می‌رسد. فرهادمیرزای قاجار

هم از چنین ترفندی در نگارش منشآت خود استفاده می‌کند تا نامه‌هایی شبیه مقامات بنویسد.

۲-۵-۴- سجع

یکی از ویژگی‌های اصلی مقامه‌نویسی استفاده از سجع در کلام است. سجع در نثر به منزلهٔ قافیه در شعر است (همایی، ۱۳۸۱: ۶). نویسنده در این شیوه از نثرنویسی در قرینه‌های جمله از کلمات هم‌آهنگ استفاده می‌کند. البته استفاده از سجع و نثر مسجع ویژگی مخصوص و منحصر به فرد مقامات نیست؛ اما لازمهٔ مقامه‌نویسی استفاده از سجع است (دادخواه، ۱۳۸۶: ۲۴). فرهادمیرزا هم یکی از رویکردهای اصلی خود در منشآت را استفاده از سجع در کلام می‌داند که نمونه‌هایی از آن در زیر بیان می‌شود:

از اکرام او چیزی و از انعام او پیشیزی (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۹۶).

اگر از بدرش کاسته از قدرش نکاسته... لابس خلاع و سایس قلاع و راکب صهوهٔ جیش و شارب قهوهٔ عیش باشند. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۹۷)

غالب به عیش و سور در قصر امانیه... گاهی به طیش و زور در سلیمانیه.

(فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

تیغش برآب از آن است که همواره در دست دریا و تیرش پروراغ از آن است که پیوسته

در دل دشمنان است. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۳۶)

از کله‌پوش با پلنگان شیرتوش زره‌پوش دریا خروش، که همه بادهٔ ناورد را نوش کرده و

نگار مرگ را در آغوش گرفته. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۴۰)

در هر غمزه هزار همزه بند می‌کردند و در هر کلام هزار دام می‌گسترده‌اند، اکنون که

خطشان دمیده و قمرشان در سیاهی و ثمرشان در تباهی، قدشان از حلیهٔ هیکل عاطل و

خدشان از زینت صیقل باطل است. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

همچنان که گفته شد استفاده از سجع ویژگی منحصر به فرد مقامات نیست اما

نویسندگان مقامه به طرز قابل توجهی از آن استفاده می‌کنند. سجع صنعت غالب در

منشآت فرهادمیرزا است.

۲-۵-۵- برتری لفظ به معنی

گفتیم که نویسندگان مقامات آن‌چنان به ایجاد سجع و جناس و ترصیع و... توجه دارند

که گاه محتوا را فدای صنایع ادبی می‌کنند. در واقع در مقامه‌نویسی نویسنده می‌خواهد

تا با وسعت مجال الفاظ و کلمات متناسب را در عبارات جای دهد و مهارت خود را در

لغت و ترکیب نشان دهد. در این فن توجه به لفظ و لغت به حدی است که برخی چون

ابن‌الطقطقی آن را تمرینی در فن انشاء و ایراد لغت می‌دانند (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۱۲).

فرهادمیرزا هم در بسیاری از بخش‌های منشآتش معنی را فدای لفاظی می‌کند. وی در مواردی مشخص نمی‌کند که مطابق با وضع موجود کلمات را کنار هم می‌چیند یا برای خلق نثر فنی، محتوا را خلاف واقع می‌نگارد. مانند ساعت پنج در عبارت زیر:

- در این ساعت پنج چه در مقام زحمت و رنج برآیم؟ (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۸۹).
یا به شهر بیچار اشاره می‌کند:

- تا حرکت از بیچار این حرف‌های لیچار هیچ در گوشه و کنار نبود. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۵۷)
در عبارت زیر به منطقه‌ای به نام سرسور اشاره می‌کند و مشخص نیست که آیا به راستی در آنجا غوغا و دعوایی صورت گرفته و یا طبع شاعرانه فرهادمیرزا چینی‌اش اینگونه را ایجاد کرده است:

- اینقدر دعوای شر و شور و غوغای سرسور است. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۵۷)

- امسال چند بار به یک بهانه به ملک بانه آمده. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۲۹) باز هم مشخص نیست که هم‌جواری بانه و بهانه برای ایجاد جناس زائد است یا در اصل چنین بوده. به همین حالت در عبارت زیر هم می‌بینیم:

- مانند عروس در ملک گروس بی‌حاصل. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

در مورد تبعید عباس میرزای ملک‌آرا به عراق می‌گوید:

- معلوم شد که از صفای ضمیر و خیایای خبیر است که از عدم ثبات تا فرات و از عجله تا دجله رفت. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۳۶) پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا واقعاً علت تبعید این شخص عدم ثبات و عجله بوده و یا نویسنده برای هماهنگی با فرات و دجله از آن‌ها استفاده کرده است. در عبارت زیر نیز مشخص نیست که واقعاً بعد مسافتی طی شده یا نویسنده فقط به دنبال ایجاد صنعت ادبی است.

- بعد مس آفت این بُعد مسافت به استحضار حضرت امامت... (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۱۳۶)

برای خواننده این پرسش مطرح می‌شود که آیا در جمله زیر واقعاً با سرهنگ کزازی سر هم‌بندی شده و با انجدانی آنچه دانی کرده‌اند؟

- انصاف نیست که نواب نصره‌الدوله در اینجا با سربندی به سر هم‌بندی با سرهنگ کزازی به سربازی مشغول باشد و با ساروقی حکم فاروقی و با انجدانی آنچه دانی کند. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۸۹)

آیا واقعاً شب‌ها و روزهای افراد با هم تفاوتی آنچنانی داشته که در زیر آمده؟

- از کلفت هارب شوند و به الفت طالب. شب‌ها اسباب خیانت شوند و روزها اصحاب

رفاقت. (فرهادمیرزا، ۱۳۸۳: ۹۴)

در عبارت زیر هم خواننده گمان می‌کند که آوردن کاسه همسایه فقط برای قرینه شدن

با کیسهٔ پرمايه است و اصلاً همسايه‌ای در کار نبوده.
 - به کاسهٔ همسايه شما را یاد کنند و به کیسهٔ پرمايه شاد (فرهادميرزا، ۱۳۸۳: ۹۴)
 مواردی این‌چنینی را در متن مقامات ديگران نیز مشاهده می‌کنیم و درواقع با مطالعهٔ متن مقامه خواننده نمی‌تواند اطلاعات تاریخی یا جغرافی و... به دست بیاورد.

۳- نتیجه‌گیری

رواج فن مقامه‌نویسی سبب شده است که در دوره‌های مختلف نویسندگان متعدد از این شیوه در نثرنویسی استفاده کنند. با گذشت زمان عنوان مقامه از نوشته‌ها حذف می‌شود و محتوای ثابت آن نیز تغییر می‌کند اما توجه به ویژگی‌های زبانی، استفاده از لغت‌های مهجور و نیز مختصات ادبی و نثر فنی همیشه در این فن کاربرد داشته است. در این مقاله به بررسی احتمال پیروی فرهادميرزا قاجار در نامه‌نگاری‌هایش از مقامات فارسی پرداختیم. چنان‌که ملاحظه شد، در عبارت‌های فارسی بررسی شده در متن منشآت فرهادميرزا، لغاتی وجود دارد که در لغت‌نامه‌های معتبر فارسی به کار نرفته‌اند که دلیل بر مهجور بودن و کاربرد اندک آنان در زبان فارسی است. در برخی از این عبارت‌ها، نویسنده با به کارگیری لغت مورد نظر از آرایه‌های ادبی استفاده می‌کند اما در متن کتاب و جملات متعددی که با همین واژگان کم کاربرد و گاه متروک نوشته می‌شوند، الزامی برای به کار بردن لغات مهجور نداشته است. درواقع، دانش نویسنده و تسلط او بر لغت فارسی سبب می‌شود که علی‌رغم اینکه می‌تواند از لغات ساده‌تر و مأنوس استفاده کند به سراغ لغت‌های دشوار و کم کاربرد برود.

اعنات و لزوم مالایلم و اینکه نویسنده بدون هیچ ضرورتی خود را ملزم به رعایت نکته‌ای مشخص نماید از ویژگی‌های اصلی مقامه‌نویسی است که فرهاد ميرزا نیز با الزام به حذف حرف و یا کلمات عربی به آن وارد می‌شود.

استفاده از صنایع بدیعی به‌ویژه سجع و آهنگین کردن کلام یکی از ویژگی‌های مهم مقامه نویسی است که مورد توجه فرهادميرزا نیز بوده و به حدّ کفایت از آن استفاده کرده است.

توجه نویسنده به استفاده از لغت و تلاش او برای اینکه مهارت ادبی خود را در لغت و ترکیب نشان دهد، باعث ایجاد شباهت‌هایی بین نثر او و مقامه‌نویسی می‌گردد. گاهی فرهادميرزا، محتوا را فدای لغت و صنایع ادبی می‌کند و خواننده متوجه نمی‌شود که هم‌نشینی کلمات در عبارت برای ایجاد نثر فنی است و یا مطابق وقایع و رویدادهاست. برآیند این پژوهش احتمال توجه فرهادميرزا معتمدالدوله به فن مقامه‌نویسی و توجه به

خلق اثری با مختصات مقامه را تأیید می‌کند. می‌توان منشآت فرهادمیرزا را یکی از آخرین نمونه‌های مقامه‌نویسی در نثر فارسی دانست که بدون عنوان مقامه و توجه به محتوای مقامات پیشین از نظر ظاهری و لفظی مقامه محسوب است.

منابع

- ۱- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۷۵). *از صبا تا نیما*. تهران: زوار.
- ۲- ابراهیمی حریری، فارس. (۱۳۸۳). *مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- انزابی‌نژاد، رضا. (۱۳۸۹). *مقدمه بر مقامات حمیدی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۴- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*. جلد‌های دوم و سوم. تهران: زوار.
- ۵- جهادی، سیدامیر. (۱۳۹۳). «ترسل در عصر تیموری» در *کهن‌نامه ادب فارسی*. سال پنجم. شماره دوم. تابستان ۱۳۹۳. صص ۷۵-۹۸.
- ۶- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: علمی.
- ۷- دادخواه، حسن. (۱۳۸۶). «عنصر شخصیت در مقامات حریری و حمیدی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. شماره ۲۱. صص ۱۷-۴۴.
- ۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *سبک‌شناسی نثر*. تهران: سمت.
- ۹- قاجار، فرهادمیرزا. (۱۳۸۳). *منشآت*. به اهتمام اسماعیل نواب صفا. تهران: پیکان.
- ۱۰- محمودی بلخی، حمیدالدین. (۱۳۷۲). *مقامات حمیدی*. تصحیح رضا انزابی‌نژاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۱- معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.